

بیست سال پس از جنایت تروریستی "یازده سپتامبر"

شهاب بهرامی

مندرج در انترناسیونال ۹۳۷
۱۹ شهریور ۱۴۰۰ - ۱۰ سپتامبر ۲۰۲۱

جنایت حمله به برج های دوقلوی نیویورک در
یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و کشتار حدود چهار هزار
انسان بی گناه تنها در چند دقیقه، نه تنها جنایت
علیه کل بشریت بلکه سرآغاز جدال جهانی
و خونین دو جبهه تروریستی دولتی غرب، به
زعامت آمریکا و تروریسم اسلام سیاسی بود.
استفاده از صدها مسافر هواپیما به مثابه بمب
های انسانی و کوبیدنشان به ساختمان های
تجاری که محل کار هزاران انسان است فقط از
عهدده این دو جبهه تروریستی و جانی برمی آید.
همانگونه که فاشیستهای هیئت حاکمه آمریکا
بمب بر سر مردمان هیروشیما و ناکازاکی و
کامبوج و ویتنام می ریختند، اسلاميون نیز
مردم بی دفاع را کشتار می کنند.

جدال این دو نیروی ضد بشری اما ریشه در شرایط تاریخی دوران پسا جنگ سردی و فرو ریختن دیوار برلین دارد. در جهان تک قطبی پس از فرو پاشی بلوک شرق و آغاز "نظم نوین جهانی" نیاز به شیطانی جدید یا دشمنی جدید بود تا توجیه پذیر شدن ژاندارم جهانی و استراتژی حاکمیت بلامنازع آمریکا بر جهان را ممکن سازد. این استراتژی با حمله نظامی آمریکا به عراق با کمک متحدینش چون انگلیس و فرانسه آغاز گردید که منصور حکمت آن را "طلوع نظم خونین جهانی" نامید. دوره ای که مذهب، ناسیونالیسم و شوونیسم، کلیسا و مسجد باد زده می شوند جنگهای قومی، مذهبی از غرب و شرق و شمال آفریقا گرفته تا از هم پاشیدن یوگسلاوی و

جنگ‌های پاکسازی قومی در آنجا و جمهوری
های سابق شوروی، آن ملزومات اساسی برای
پیشبرد این سیاست و سناریوئی شد که نیاز
سرمایه داری در بحران کمپ غرب بود.

طالبان را که یک باند گانگستری مواد مخدر
بود را به اضافه مجاهدین افغان به کمک
عربستان و پاکستان ساختند که افسارشان
دست خودشان بود. حمله ماه اکتبر آمریکا
و انگلیس در همان سال به افغانستان پس
از حمله یازده سپتامبر نیز با جنایات بسیار
همراه بود. به بهانه مبارزه با طالبان بسیاری از
شهرها و مناطق مسکونی افغانستان، به اضافه
هزاران پل و جاده و کارخانه را منهدم کردند.
آنروز که تروریستهای اسلامی افسار بریدند

و به مراکز غربی حمله ور شدند، آمریکائی ها برای رودروئی با این هیولای دست ساز خود و خاموش کردن آن، نیازی به نابودی زیرساخت های اقتصادی و آوارگی و رنج و مشقت میلیونها افغانستانی در این کشور نداشتند اما سیاست ایجاد رعب و وحشت و تمکین کردن به اراده ماشین سیاسی - نظامی غرب و دفاع ظاهرا مشروع از خود به بهانه حمله تروریستی یازده سپتامبر در خود خاک آمریکا، مجوز هر گونه اقدام نظامی و کشتار جمعی را فراهم نموده بود.

هدف غرب و اینجا به طور ویژه هیئت حاکمه آمریکا نه نابودی هیولای اسلام سیاسی و جمع کردن دهها و صدها گروه مسلح اسلامی و نه

حتی دولت های موسوم به اسلامی است بلکه
تحمیل هژمونی اقتدارگرایانه خویش به آنها و
مطیع کردنشان به مقررات بازی ای است که
غرب وضع کرده است. عروج انقلابی مردم
ایران در سال ۸۸ و به دنبال آن موج انقلابات
موسوم به بهار عربی به غرب نشان داد که برای
مبارزه با این پتانسیل عظیم آزادی خواهی و
چپ در این مناطق نیاز به باز سازی این جنبش
ضد انسانی در جغرافیای وسیع خاورمیانه و
آفریقای شمالی، از منظر منافع استراتژیک
غرب است. عروج القاعده و داعش و به قدرت
رساندن دوباره امروز طالبان و کرنش با اسد و
جمهوری اسلامی به عنوان پدرخوانده اسلام
سیاسی - داعشی در چهارچوب این اهداف
معنی میدهد.

بیست سال پیش در چنین روزهایی با حمله گسترده نظامی طالبان را برچیدند. امروز پس از بیست سال آمریکا و متحدین غربی اش دوباره طالبان را برای رسیدن به امیال و نقشه های پلید و ضد بشری خویش دوباره بر اریکه قدرت نشانده اند. طالبان اما همان طالبان است و سیاست های امپریالیستی دول غربی همان سیاست ها است. افغانستان امروز ولی افغانستان دوره یازده سپتامبر نیست. مردم افغانستان هم آن مردم مستاصل و متوهم و سرگشته آندوره نیستند. از همان فردای سرازیر شدن گله های وحوش طالبان به کابل و دیگر مراکز این کشور، مردم افغانستان و در صف اول زنان آزادیخواه افغانستان با گفتن

”نه“ به طالبان و ”نه“ به نقشه های ضد انسانی
دول غرب و پاکستان نشان دادند که اینبار
غرب و طالبان با جدالی سخت و پیچیده طرف
خواهند بود.

جدال امروز، دیگر جدال بین دو جبهه ارتجاعی
و تروریستی غرب و وحوش اسلامی نیست.
جدال میان نیروی سوم یعنی مردم آزادیخواه
و به ستوه آمده از بربریت نوینی است که قرار
بود دنیای تک قطبی پسا جنگ سردی باشد.
این نیرو در ابعاد میلیونی بر علیه نظامی
به عراق به خیابان ها آمد. این نیرو بهار عربی
را سازمان داد. این نیرو در سال های ۸۸ و
۹۶ و ۹۸ پدر خوانده مافیای اسلامی در تهران
را به تب مرگ رساند و این نیرو امروز دارد

در افغانستان خود را برای به دست گرفتن
سرنوشت خویش آماده می سازد.

به نظر می رسد که غرب سیاست عقب
نشینی از رودروئی مسلحانه و همزیستی
کجدار و مریض با این ارتجاع سیاه را پیشه
کرده است اما هر تعریف و تبیینی که غرب
از اوضاع سیاسی و ژئوپولیتیک منطقه داشته
باشد، یک مسئله مسجل است و آن عروج
جنبش های سکولاریستی و سوسیالیست در
بطن این جوامع خواهد بود که نشانه های آن
امروز دیگر امری معرفی است. پر واضح است
که جنبش سرنگونی طلبانه و جنبش کارگری
ایران با داشتن حزبی چون حزب کمونیست
کارگری، بالقوه امکان به زیر کشیدن حکومت

مافیای اسلامی در ایران را دارا است. شکست
جمهوری اسلامی به قدرت انقلاب کارگران
و مردم ایران، شرط اضمحلال و فروپاشی
جنبش اسلام سیاسی در منطقه و بالاخص
در افغانستان خواهد بود.

وب سایت:

www.wpiran.org

تماس با حزب:

پیامگیر تلگرام: **wpi_tamas@**

و یا با ارسال پیام به شماره

۰۰۴۶۷۰۰۴۴۷۴۲۵

از طریق سیگنال، واتساپ و تلگرام و اینستاگرام